



## Studies on Understanding Hadith

P-ISSN: 2588-3895

E-ISSN: 2588-4417



DOI:10.30479/mfh.2023.17764.2163

### A Comparative Study of the Principles of Hadith Jurisprudence of Ayatollah Javadi Amoli With the Hermeneutic Views of Paul Ricoeur

Fatemeh Destranj<sup>1</sup>

#### Abstract

The understanding of hadith takes place in the light of the knowledge of the jurisprudence of hadith, and this arises from the basic principles that organize the process and course of understanding hadith. In addition to the efforts of commentators and narrators in dealing with narrations as a religious text, hermeneutic knowledge, despite its periodic and theoretical differences, is an attempt to understand the text. In this regard, in the present study, with a descriptive-analytical method and in a comparative approach, the principles of hadith jurisprudence of Ayatollah Javadi Amoli were examined in relation to the process of understanding the text in Paul Ricoeur's hermeneutic views. Interpretation leads to the commentator. However, it is necessary to pay attention to the author and his characteristics in the basics of hadith jurisprudence of Ayatollah Javadi Amoli in order to approach the serious meaning of the speaker. In Paul Ricoeur's views, the text has a special place in relation to the author and the interpreter, and new meanings emerge from the world of the text. This is while paying attention to the text and its semantic layers, the characteristics of the author and the authenticity of the narrations of the Infallibles (peace be upon them) as well as the level of understanding of the addressee and his ijtihad ability in the principles of hadith jurisprudence of Ayatollah Javadi Amoli, each with a specific share. Is.

#### Keywords

Javadi Amoli, hadith jurisprudence, text comprehension, Paul Ricoeur, comparative study.

#### Article Type: Promotional

1. Associated Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Arak University.

Email: f-dastranj@araku.ac.ir

Received on: 24/08/2022 Accepted on: 02/05/2023

Copyright © 2024, Destranj

Publisher: Imam Khomeini International University.





شابا بانی: ۲۵۸۸-۲۸۹۵  
شابا کورنیکو: ۲۵۸۸-۴۴۱۷

# مطالعات فقه حدیث



DOI:10.30479/mfh.2023.17764.2163

## بررسی تطبیقی مبانی فقه الحدیثی آیت الله جوادی آملی با آرای هرمنوتیکی پل ریکور 'فاطمه دسترنج'

### چکیده

فهم حدیث در پرتو دانش فقه الحدیث، برخاسته از مبانی اولیه‌ای است که فرآیند و سیر فهم حدیث را سامان می‌دهد. در کنار تلاش محدثان در راستای فهم روایات به عنوان متن دینی، دانش هرمنوتیک نیز علی‌رغم تفاوت‌های ادواری و نظری آن، تلاشی در جهت فهم متن است. از این رو مقایسه و تطبیق این دو حوزه، نقاط اشتراک و افتراق آن‌ها را روشن کرده و امکان بهره‌گیری از نقاط قوت و دوری از نقاط ضعف را هموار می‌سازد. در پژوهش حاضر با شیوه توصیفی-تحلیلی و با رویکرد تطبیقی به بررسی مبانی فقه الحدیثی آیت الله جوادی آملی به نسبت فرآیند فهم متن در آرای هرمنوتیکی پل ریکور پرداخته شد. نتایج پژوهش حاکی از آن است که پل ریکور با ارائه مفهوم فاصله‌مندی متن از مؤلف، غایت تفسیر را تصاحب متن توسط مفسر دانسته که این امر در نهایت به خود تفسیری مفسر منجر می‌شود. اما عنایت به مؤلف و خصوصیات و ویژگی‌های او در مبانی فقه الحدیثی آیت الله جوادی آملی برای نزدیک شدن به مراد جدی گوینده الزامی است. در آرای پل ریکور، متن در نسبت با مؤلف و مفسر جایگاه ویژه‌ای دارد و معانی تازه، از جهان متن بیرون می‌آید. این در حالی است که توجه به متن و لایه‌های معنایی آن، خصائص مؤلف و حجیت روایات معصومان (ع) و نیز سطح فهم مخاطب و توان اجتهادی او در مبانی فقه الحدیثی آیت الله جوادی آملی، هر یک برای نیل به مقصود متکلم دارای سهم مشخصی است.

### کلیدواژه‌ها

جوادی آملی، فقه الحدیث، فهم متن، پل ریکور، مطالعه تطبیقی.

### نوع مقاله: ترویجی

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اراک. f-dastranj@araku.ac.ir

تاریخ ارسال: ۱۴۰۱/۰۶/۰۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۱۲



ناشر: دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

## ۱. طرح مسأله

هرچند روایات در ساختار اولیه خود، جنبه شفاهی و گفتاری داشته است، اما با مکتوب شدن آن‌ها، روایات به عنوان یک متن در اختیار مخاطبان در ادوار مختلف قرار گرفته‌اند. امروزه نیز رجوع محدث و مفسر به روایات، از سنخ رجوع به متن تثبیت شده است. از آن‌جا که در باور مسلمانان، روایات به عنوان منبعی برای استخراج و دریافت دین و مسائل مرتبط با آن است، رجوع به متون روایی جهت فهم و دریافت معنای مستتر در آن صورت می‌گیرد. از این حیث، نیازمند قواعدی برای فهم متن و نیز طی فرایندی برای کشف معنای مورد هستند.

از این‌جاست که مباحث فقه‌الحدیثی در برخورد با روایات و فهم آن‌ها صورت می‌گیرد. در تفکر غربی تلاش‌هایی که در مواجهه با متن و تفسیر آن صورت می‌گیرد در دانش هرمنوتیک<sup>۱</sup> خود را نشان می‌دهد. هرمنوتیک در تفکر فلسفی غرب به عنوان دانش مستقل مطرح است و از این نظر جایگاه قابل توجهی را در حوزه تفکر بشری پیدا کرده است. از آن‌جا که مسئله اصلی در هرمنوتیک، فارغ از جهت‌گیری‌های متفاوت در آن، فهم متن و تفسیر آن است؛ از این نظر با تلاش مفسران و محدثان که در پی فهم متن و کشف قواعد فهم متن هستند، هم‌سویی دارد. هرمنوتیک دوره‌های مختلفی را شامل می‌شود و بر اساس نظرات فلاسفه و پژوهشگران این حوزه جهت‌گیری‌های مختلفی از حیث روش‌شناسی یا معرفت‌شناسی را در بر می‌گیرد. از این‌رو در پژوهش حاضر از میان این ادوار به دوره هرمنوتیک معاصر پرداخته می‌شود و نظرات و آرای «پل ریکور»<sup>۲</sup> به عنوان یکی از هرمنوتیست‌های شاخص این دوره مبنا قرار می‌گیرد؛ تا بتوان در یک دامنه محدودتر به نتایج مناسبی دست یافت. از آن سو نیز در مباحث فقه‌الحدیثی، مبانی آیت‌الله جوادی‌آملی در فهم روایات مورد بررسی قرار می‌گیرد. از تطبیق این دو با روش توصیفی-تحلیلی در خواهیم یافت که مبانی و قواعد فهم متن در هرمنوتیک پل ریکور با مبانی فقه‌الحدیثی آیت‌الله جوادی‌آملی در چه حوزه‌هایی دارای اشتراک و یا افتراق هستند. پژوهش حاضر از یک سو به مباحث فقه‌الحدیثی و از سوی دیگر به مباحث هرمنوتیکی مرتبط است. در هر دو حوزه پژوهش‌های مستقلی صورت گرفته و مبانی، اصول، روش‌ها و یا چالش‌های هر دو حوزه و نیز نقدهایی در باب برخی مسائل، در این دست پژوهش‌ها به نگارش درآمده‌اند.

1. Hermeneutics
2. Paul Ricœur

اما در باب بررسی تطبیقی هرمنوتیک با اصول فقه، تفسیر و مباحث فقه الحدیثی می‌توان به تعدادی از پژوهش‌های صورت گرفته اشاره نمود:

- کتاب «عوامل فهم متن در دانش هرمنوتیک و علم اصول استنباط از دیدگاه پل ریکور و محقق اصفهانی»؛ نوشته حمیدرضا حسنی.

- مقاله «درآمدی بر مبانی فهم متن از دیدگاه محقق اصفهانی و هرمنوتیک»؛ حمیدرضا حسنی.

- مقاله «اثرگذاری پیش فهم بر فهم متن نگاه تطبیقی به دیدگاه هرمنوتیک فلسفی و اندیشمندان اسلامی»؛ محمدقاسم عرفانی.

- مقاله «تأثیر هرمنوتیک و مبانی آن بر مباحث اصول فقه»؛ محمد عرب صالحی.

- مقاله «رابطه فهم فقهی متون وحیانی با معنانشناسی و هرمنوتیک»؛ محمدجواد سلیمانپور.

- مقاله «نقش پیش فرض در فهم متن از نظر آیت الله طباطبایی و گادامر»؛ سهیلا آبیاری و همکاران.

- مقاله «بررسی تطبیقی مبانی مشترک تفسیر قرآن و هرمنوتیک کلاسیک»؛ علیرضا آزاد و جهانگیر مسعودی.

- پایان نامه کارشناسی ارشد با عنوان «بررسی تطبیقی مبانی تفسیری آیت الله طباطبایی و هرمنوتیک پل ریکور»؛ مالک محمدزاده مشیزی. در پایان نامه مذکور به وجوه اشتراکی چون متن محوری، پرهیز از تفسیر به رأی و تفاوت قائل شدن میان معنا و مصداق در تطبیق آرای علامه طباطبایی و پل ریکور اشاره شده است. البته نگارنده به این نکته اشاره کرده است که در عین وجود این اشتراکات در نقاطی آرای ایشان از یکدیگر فاصله می‌گیرد. به عنوان نمونه روش علامه طباطبایی در تفسیر قرآن به قرآن، متن محوری است با در نظر گرفتن حضور همیشگی ماتن در متن. در حالی که ریکور، متن محور است با در نظر گرفتن مرگ مؤلف و مفهوم مؤلف ضمنی. چرا که یکی از نقاط افتراق آن دو نوع، نگاه به متن الهی و متن بشری است. علامه طباطبایی میان دو متن الهی و بشری تمایز قائل است. در حالی که ریکور در یک نگاه عام، متن بشری و الهی را یکسان در نظر می‌گیرد. از دیگر وجوه افتراقی که نگارنده به آن اشاره می‌کند؛ چگونگی اعتبارسنجی تفاسیر است که علامه طباطبایی ملاک تفسیر را خود متن می‌داند و اگر دلیلی از خود قرآن بر اثبات تفسیر ارائه گردد، آن تفسیر معتبر است. اما از نظر ریکور، اعتباربخشی تفاسیر بر اساس ابطال‌گرایی است و لزوماً متکی به خود متن نیست و دلایل بیرونی هم می‌تواند در اعتبار تفسیر دخالت داشته باشند.

- مقاله «مبانی فقه‌الحدیثی فی ظلال الصحیفه السجادیه در سنجه الگوی هرمنوتیک عین‌گرای بتی و هرش»؛ فاطمه ژیان.

- پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «بررسی تطبیقی مبانی مشترک فقه‌الحدیث و هرمنوتیک کلاسیک»؛ احسان مقدم.

- پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «بررسی تطبیقی هرمنوتیک کلاسیک و روش فقه‌الحدیثی آیت‌الله مجلسی و شیخ بهایی»؛ رؤیا عظیمی.

- پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «بررسی تطبیقی مبانی فهم حدیث آیت‌الله مجلسی ناظر به «مرآة العقول» (با تأکید بر اصول الکافی) و مبانی فهم متن شلایر ماخر»؛ - زهرا احمدی.

در بحث بررسی مبانی و روش‌های فقه‌الحدیثی آیت‌الله جوادی‌آملی می‌توان به پایان‌نامه دکتری با عنوان «فهم احادیث تفسیری در تفسیر تسنیم» نوشته طاهره ناجی اشاره کرد که به بررسی مبانی و روش‌های آیت‌الله جوادی‌آملی در برخورد با روایات تفسیری می‌پردازد. همچنین مقاله «بررسی مبانی فقه‌الحدیث استاد جوادی‌آملی با تمرکز بر تفسیر تسنیم» نیز توسط طاهره ناجی و همکاران ارائه شده است. اما پژوهشی که به بررسی تطبیقی میان مبانی فقه‌الحدیثی آیت‌الله جوادی‌آملی و آرای هرمنوتیکی پل ریکور بپردازد، صورت نگرفته است. از این‌رو در پژوهش حاضر با عنایت به این موضوع، فرآیند فهم متن و دریافت معنا در آرای فقه‌الحدیثی آیت‌الله جوادی‌آملی و نیز نظرات پل ریکور استخراج شده و از مقایسه و تطبیق آن‌ها، نتایج حاصله مطرح خواهد گردید. نوشتار حاضر که به روش توصیفی-تحلیلی صورت می‌گیرد در زمره پژوهش‌های تطبیقی<sup>۱</sup> است. مطالعات تطبیقی امکان واکاوی مسائل را در دو حوزه مستقل فراهم می‌آورند که نتایج حاصل از این انطباق می‌تواند در فهم کامل‌تر و دقیق‌تر هر یک از حوزه‌های مطالعاتی مؤثر افتد. از سوی دیگر می‌توان از توانمندی‌های هر یک از حوزه‌ها در بهره‌گیری از روش‌ها و یا ارائه مبانی و قواعد خاص، در تقویت حوزه مقابل بهره برد. بر این اساس در این مقاله، ابتدا چارچوب مفهومی پژوهش با شرح مختصری از فقه‌الحدیث و هرمنوتیک ارائه می‌شود. سپس به مبانی فقه‌الحدیثی و فرآیند فهم متن در نظرات آیت‌الله جوادی‌آملی، اشاره شده و به تطبیق آن‌ها با قواعد فهم متن از دید پل ریکور می‌پردازیم. سپس در هر بخش به نتیجه حاصله از انطباق صورت گرفته اشاره

1. Comparative research

خواهد شد. در انتها نیز کلیتی از نقاط اشتراک و افتراق این دو حوزه ارائه خواهد شد. ارائه مطالب در سه بخش مؤلف، متن و مفسر انجام می‌گیرد.

## ۲. چارچوب مفهومی پژوهش

### ۱-۲. فقه الحدیث

فقه الحدیث از واژه فقه در معنای لغوی آن و حدیث در معنای اصطلاحی آن ترکیب یافته است. فقه در لغت به معنای ادراک شیء و علم به آن (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۴: ۴۴۴)، فهم (جوهری، ۱۳۷۶ق، ۶: ۲۲۴۳) و فهم از روی تأمل و دقت (مصطفوی، ۱۴۲۶ق، ۹: ۱۳۵) معنا شده است. حدیث نیز در اصطلاح، حاکی از سخن، رفتار و تقریر معصوم (ع) است (اصفهان‌غروی، ۱۳۷۴ش، ۸۰؛ شهیدثانی، ۱۴۰۸ق، ۵۰). با توجه به این معانی، «فقه الحدیث دانشی است که به بررسی متن حدیث می‌پردازد و با ارائه قواعد فهم و فرآیند فهم آن، ما را به مراد اصلی گوینده نزدیک می‌گرداند» (مسعودی، ۱۳۹۶ش، ۷). این دانش یک روند و یک پروسه است. در این فرآیند فهم علاوه بر شرح لغات حدیث در صدد فهم معنای صحیح و عمیق و استنباط مطالبی جدید از حدیث هستیم (مدیرشانه‌چی، ۱۳۷۷ش، ۲).

در استنباط و استفاده از روایات، از آن‌جا که متون روایی در مقایسه با قرآن، قطعی‌السنند نیستند، کسی که قصد استفاده از این متون را دارد باید ابتدا مطمئن شود که صدور این متن از معصوم صورت گرفته است. این روند که برای فهم صحت صدور تا درک مقصود گوینده انجام می‌شود، همان روند فقه الحدیثی است که در مجموع، تلاشی برای فهم حدیث است. از این‌رو نتیجه و مقصود در فقه الحدیث، همان فهم و دریافتی است که از روایات در قالب متن و گفتمان مکتوب صورت می‌گیرد.

### ۲-۲. آیت‌الله جوادی آملی و بهره‌گیری از روایات

آیت‌الله جوادی آملی از عالمان معاصر و صاحب تفسیر «تسنیم» و ده‌ها اثر در حوزه قرآن، حدیث و مسائل پیرامونی آن‌هاست. تفسیر تسنیم بر پایه رویکرد تفسیری قرآن به قرآن بیان شده است؛ اما این موضوع، مانع از این نیست که در مباحث تفسیری از روایات استفاده نشود. ایشان از جمله مفسرانی است که به روش تفسیری قرآن به قرآن معتقد است و اعتقاد دارد که قرآن در تفسیر خود به غیر خویش نیاز ندارد (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش (الف)، ۱: ۱۳۸). با این حال تفسیر تسنیم که با بیانات ایشان

شکل گرفته است، منبعی از روایات تفسیری است و ایشان به این نکته تأکید کرده‌اند که نمی‌توان بدون مراجعه به روایات به مفاد قرآن عالم شد (همان، ۱۶۴). میزان به کارگیری روایات و جامعیت استفاده از روایات برای فهم آیه، در تفسیر تسنیم قابل توجه است. حل این دو گانه در معنایی است که ایشان از تفسیر ارائه می‌دهند. از نظر ایشان تفسیر یعنی؛ پرده‌برداری از چهره کلامی که بر اساس قانون محاوره بیان شده و معنای آن برای مخاطب، واضح نباشد (همان، ۵۳) و چون قرآن روشن و بدون ابهام است از این حیث به تفسیر روایی نیازی ندارد (جوادی‌آملی، ۱۳۸۸ش (ب)، ۳۸۹). با این حال بهره‌گیری از روایات، جهت تبیین جزئیات و روشن کردن کلیات آیات قرآن صورت می‌گیرد (جوادی‌آملی، ۱۳۸۸ش (الف)، ۱: ۱۴۰).

همچنین روایات در برابر برداشت‌های تفسیری بیشتر جنبه تأییدی دارند. حال در این بین، تطبیق و یا ارائه مصادیق آمده در روایات، مفهوم آیه را روشن‌تر می‌کند. البته استفاده آیت‌الله جوادی‌آملی از روایات محدود به روایات تفسیری در تسنیم نیست و ایشان در سایر مباحث فقهی، اخلاقی و غیره که ارائه کرده‌اند از روایات بهره برده‌اند. به طور کلی روایات و متون نقلی یکی از اضلاع «هندسه معرفتی» را در نظر ایشان شکل می‌دهند. از نظر ایشان عقل، نقل و شهود سه ضلع هندسه معرفت دینی هستند و در فهم دین هر یک قسم دیگری است (جوادی‌آملی، ۱۳۸۸ش (الف)، ۱۲: ۶۴۱).

بهره‌گیری از روایات به فرآیندی نیازمند است که منجر به فهم حدیث می‌شود. این فرآیند برخاسته از مبانی فقه‌الحدیثی است. مفسران و محدثان دارای مبانی فقه‌الحدیثی مشترکی هستند و در برخی موارد هم ممکن است که یک حدیث پژوه در فرآیند فهم حدیث به مبانی ویژه و خاص خود دست یابد. در این پژوهش با توجه به مجالی که در اختیار این نوشته است، از میان مبانی فقه‌الحدیثی آیت‌الله جوادی‌آملی به چند مورد اشاره کرده که جایگاه مهم‌تری در میان مبانی مطرح شده توسط ایشان دارند. مبانی، مجموعه پیش فرض‌های اعتقادی، کلامی، زبان‌شناختی، تاریخی و علمی محقق نسبت به فهم متن، ماتن و دیگر عناصر دخیل در فرآیند فهم است که محقق با مبنا قرار دادن آن‌ها، به تحقیق می‌پردازد. محقق باید ابتدا دیدگاه خود را نسبت به این مبانی فهم مشخص سازد و در چارچوب آن به تحقیق بپردازد. «به نظر می‌رسد کلمه مبانی به تدریج در استعمال محققان علوم به حوزه پیش فرض‌های کلان و اصول موضوعه کلامی و فلسفی و حتی بر دلایل اثبات یک نظریه اطلاق شده است» (شایان‌مهر، ۱۳۷۹ش، ۵۲۳).

## ۲-۳. هرمنوتیک

هرمنوتیک در لغت از واژه یونانی "Hermeneuein" به معنای تفسیر کردن گرفته شده است (Bruns, 1992, 30). اما پیرامون معنای اصطلاحی هرمنوتیک با توجه ادوار مختلف این دانش، گستره نظرات مطرح شده و نیز اختلاف دیدگاه‌ها نمی‌توان تعریف واحد و جامعی از هرمنوتیک ارائه داد. با این حال می‌توان در سیر مباحث هرمنوتیکی به شاخص‌ها و عواملی دست یافت که دامنه مفهومی این حوزه را روشن می‌نمایند. مباحثی نظیر ماهیت متن، مقصود از فهم متن، چگونگی تأثیرپذیری فهم از پیش‌فرض‌ها و باورهای پیشینی از جمله مباحث مهم مطرح شده در هرمنوتیک هستند. از خلال این مباحث می‌توان سه عنصر اصلی در هرمنوتیک را متن، مؤلف و مفسر دانست که نظرات گوناگونی در ادوار مختلف هرمنوتیک پیرامون ارتباط این مؤلفه‌ها با فهم متن و یا اصالت داشتن هر کدام در فرآیند تفسیر ابراز شده است. برای مثال با عنایت به این‌که کدام‌یک از این عناصر، اصالت داشته باشند، هرمنوتیک مؤلف‌محور، هرمنوتیک متن‌محور و هرمنوتیک مفسر‌محور شکل گرفته است. در هرمنوتیک مؤلف‌محور، مفسر، علاوه بر تفسیر زبانی، تفسیر روان‌شناختی را هم به کار می‌گیرد و با عنایت به زندگی و زمانه مؤلف به ذهنیت او پی برده و همه این عوامل کمک می‌نمایند تا مفسر معنای متن را دریابد (دیلتای، ۱۳۸۸ ش، ۷۶).

هرمنوتیک مفسر‌محور از اندیشه‌های «کانت» تأثیر پذیرفته است (Bleicher, 1980, 98). عامل تعیین‌کننده معنای متن در این رویکرد، مفسر و دانش و بینش اوست. در این رویکرد، مهم معنایی است که مفسر یا مخاطب دریافت می‌کند و معنایی در فرامتن قرار ندارد که مفسر در پی دریافت آن باشد و یا بتوان دریافت مفسر و مخاطب را با آن تطبیق کرد. بنابراین در این تلقی تمام فهم‌ها دارای ارزش یکسان هستند و ترجیحی بر یکدیگر ندارند، زیرا بسته به نگاه مفسر و دانش و بینش او می‌تواند فهمی از متن باشد (احمدی، ۱۳۷۷ ش، ۵۸۲). در هرمنوتیک متن‌محور نیز آنچه اصالت دارد، متن است. در میان آرای هرمنوتیست‌ها می‌توان گرایش به یکی از این حوزه‌ها را مشاهده کرد و یا در برخی موارد ترکیبی از رویکردها را ملاحظه نمود.

در یک دسته‌بندی دیگر می‌توان ادوار هرمنوتیک را به سه دوره کهن، کلاسیک و معاصر تقسیم کرد. تفکرات هرمنوتیکی در ابتدای امر و در دوره نخستین، به فهم و تفسیر متون مقدس اختصاص داشتند. در این دوره هدف کشف معنای متن و رفع ابهامات معنایی بوده است. در این دوره که مربوط به قرون وسطی و پیش از آن بوده است بحث‌های



انتقادی فلسفی وارد مباحث هرمنوتیکی نشده بود (حسنی، ۱۳۹۳، ش، ۳). همچنین هرمنوتیک به طور جدی به عنوان شاخه خاصی از دانش مطرح نبود. در این دوره هرمنوتیک به کمک می‌آمد تا با روشن کردن ابهامات، سوء فهم را برطرف نماید. دوره بعد، دوره هرمنوتیک مدرن و یا هرمنوتیک کلاسیک است که در قرن نوزدهم میلادی و اوایل قرن بیستم در غرب شکل گرفت. از بنیان‌گذاران این دوره می‌توان به «شلایر ماخر»<sup>۱</sup> و «ویلهلم دیلتای»<sup>۲</sup> اشاره کرد. در این دوره تلاش شد تا هرمنوتیک به مثابه روش و متدولوژی در مباحث علوم اجتماعی و علوم انسانی به کار گرفته شود. از نظر دیلتای هرمنوتیک دانشی است که عهده‌دار ارائه مبانی روش‌شناختی علوم انسانی است (Groundin, 1994, 84-86). از این‌رو دیگر هرمنوتیک در متون دینی منحصر نماند و به عرصه‌های دیگر هم وارد شد. برای مثال در این دوره فهم متن به عنوان روشی برای فهم وجود انسان هم به کار گرفته شد. در این دوره اصل بر سوء فهم بود و آنچه مانع از این بدفهمی می‌شد، به کارگیری هرمنوتیک و قواعد آن در فهم متن بود. توسعه هرمنوتیک مدرن به هرمنوتیک معاصر انجامید. فیلسوفان شاخص این دوره «مارتین هایدگر»<sup>۳</sup>، «هانس گئورگ گادامر»<sup>۴</sup> و «پل ریکور»<sup>۵</sup> هستند. از این دوره با عنوان هرمنوتیک فلسفی هم یاد می‌شود. هرمنوتیک در این دوره از مباحث پدیدارشناسی هوسرل<sup>۶</sup> و وجودشناسی هم بهره می‌برد. عنصر مهم دیگر در این دوره، رویکرد تاریخی است. تغییر اساسی این دوره در این است که فهم منحصر در شناخت اشیاء و امور دیگر نبود، بلکه به فهم به مثابه نحوه وجود انسان در جهان نگریسته شد. یعنی مسیر هرمنوتیک از مباحث روش‌شناختی که توسط دیلتای و شلایر ماخر بنیان گذاشته شده بود به سوی مباحث وجودشناختی و آنتولوژیک تغییر کرد (حسنی، ۱۳۹۳، ش، ۴-۶).

البته مباحث هرمنوتیک به همین جا ختم نشد در سال‌های اخیر، عده‌ای به مخالفت با نسبی‌گرایی که از مؤلفه‌های هرمنوتیک فلسفی است برخاستند و با عنایت به عینی‌گرایی که در هرمنوتیک کلاسیک مطرح شده بود، مباحث نوینی را مطرح کردند و هرمنوتیک نئوکلاسیک شکل گرفت (Palmer, 1969, 45-65).

1. Friedrich Daniel Ernst Schleiermacher- (1768- 1834)
2. Wilhelm Dilthey- (1833-1911)
3. Martin Heidegger- (1889-1976)
4. Hans-Georg Gadamer- (1900-2002)
5. Paul Ricœur- (1913-2005)
6. Edmund Husserl- (1859-1938)

از نمایندگان چنین نگرشی می‌توان به «امیلیو بتی»<sup>۱</sup> و «اریک هرش»<sup>۲</sup> اشاره نمود. با توجه به گستره مباحث و نظرات در حوزه هرمنوتیک در پژوهش حاضر جهت بررسی دقیق‌تر و جزئی‌تر از میان هرمنوتیست‌های مطرح، به آرای پل ریکور پرداخته می‌شود.

## ۲-۴. پل ریکور و هرمنوتیک

پل ریکور (1913-2005م) از جمله هرمنوتیست‌هایی است که آثار و نظراتش دامنه متنوعی از موضوعات را شامل می‌شود. ریکور با ترکیب و توسعه مباحث فلسفه و زبان‌شناسی در حوزه‌های گوناگون، نظرات خویش را تکمیل نموده است. برای مثال او از مباحث ساختارگرایانه زبان در نگاه سوسور<sup>۳</sup>، نظریه کنش گفتاری<sup>۴</sup> جان آستین<sup>۵</sup> و جان سرل<sup>۶</sup> و مباحث گفتمان<sup>۷</sup> در آرای میشل فوکو<sup>۸</sup> و آرای دیگران بهره برده است. تلاش پل ریکور بر استفاده از نقاط قوت هر یک از نظریه‌های موجود و رفع نواقص آن است. برای مثال ریکور برخلاف هرمنوتیست‌هایی چون گادامر فهم متن را امکان‌پذیر دانسته و با ترکیب مباحث هرمنوتیک کهن که به تفسیر متون مقدس می‌پرداختند و نیز روش‌های عملیاتی که فهم متن را امکان‌پذیر می‌کند، مباحث هرمنوتیکی خویش را سامان داد. ریکور با توجه به نقاط ضعفی که «زبان‌شناسی ساختارگرا»<sup>۹</sup> به جهت فروکاستن زبان به جنبه‌های ساختاری و غفلت از ویژگی‌ها و خصوصیات آن که زبان به مثابه گفتار<sup>۱۰</sup> در تجربیات زبانی روزمره واجد آن است، بنیان‌های جدید در رویکردش نسبت به زبان ارائه داد، تا بتواند رویکرد ساختارگرایانه به زبان را تکمیل نماید. ریکور به جای اصالت دادن به زبان<sup>۱۱</sup> بر اهمیت و برتری گفتار و سخن گفتن تأکید می‌نماید. با این دیدگاه او در واقع به نقش گوینده و متکلم و جنبه حکایت‌گری زبان و مرجع و محکی آن، که از منظر ساختارگرایی مغفول مانده بود، تأکید می‌کند (حسنی، ۱۳۹۳ش، ۵۳-۵۵).

1. Emilio Betti - (1890-1968)
2. Eric Donald, Hirsch- (1928)
3. Ferdinand de Saussure - (1857-1913)
4. Speech act theory
5. John Austin - (1790-1859)
6. John Rogers Searle - (1932)
7. Discourse
8. Paul Michel Foucault - (1926-1984)
9. Structural linguistics
10. Parole
11. Langeue

از این رو از جمله مفاهیمی که در شناخت هرمنوتیک ریکوری اهمیت دارد، «گفتمان» است. این مفهوم معانی و کاربردهای متعددی دارد و بسته به این که از چه زاویه‌ای به آن ورود شود، تعاریف گوناگونی را بر می‌تابد. زمانی که گفتمان به عنوان تحلیل ساختار متون و گفتارها استفاده می‌شود، از آن به «تحلیل گفتمان»<sup>۱</sup> یاد می‌شود. در تحلیل گفتمان، شناخت معنای کانونی کلام یا متن مد نظر است و عوامل برون زبانی یا بافت موقعیت به تحلیل صحیح‌تر کمک می‌نماید. در این نگاه، تحلیل گفتمان ابزار و روشی برای فهم محتوا و ساختار متن است (کوبلی، ۱۳۸۷ش، ۳: ۶۰۰).

از نظر ریکور، گفتمان واقعه و امری مستحدث است؛ یعنی وقوع امری است که با سخن گفتن کسی پدید می‌آید. در این جا زبان از بُعد و حیثیت زمانی برخوردار می‌شود (Ricoeur, 1990, 133). در این جا گفتمان‌هایی که صورت گفتار دارند، واقعه‌ای گذرا هستند. اما گفتمان‌های نوشتاری، چون تثبیت شده و در قالب متن در آمده‌اند، بعد از واقع شدن، از بین نرفته و قابل بررسی هستند.

در تعریف ریکور از گفتمان دو عنصر «واقعه»<sup>۲</sup> و «معنا»<sup>۳</sup> دارای جایگاه هستند. با توجه به این مفاهیم، گفتمان امری زمان‌مند است که در حال حاضر درک می‌شود و فرآیندی پویا است که در آن با ترکیب واژگانی معنایی جدید تولید می‌شود. واقعه بودن گفتمان هم به وجود گوینده و فاعل گفتمان که گفته‌ها از او حکایت می‌شود، اشاره دارد. یعنی کسی در قالب سخن گفتن و یا نوشتن، خود را باز نمایانده است (حسینی، ۱۳۹۳ش، ۶۶-۶۷).

از این رو در گفتمان ضمائر شخصی و این که چه کسی سخن می‌گوید، معنا پیدا می‌کند، امری که در زبان‌شناسی ساختارگرا، بی‌معنا بود (Ricoeur, 2000, 254; Ricoeur, 2003, 80). همین امر، ویژگی دیگر گفتمان را نشان می‌دهد و آن هم مخاطب داشتن است. گفتمان، دارای گفته‌پرداز و نیز گفته‌یاب است. گفته‌یابان طرف مقابل گفتمانی هستند که از طریق گفتار و یا نوشتار قابل دریافت است. در یک فرایند گفتمانی، گوینده

### 1. Discourse Analysis

۲. Event: مراد ریکور از واقعه، تجربه بیان کردن و اظهار نمودن است. در عین حال ارتباط با مخاطب و آن تجربه بین‌الذهانی که از این گفتمان حاصل می‌شود را در نظر دارد. آنچه در این گفتمان تبادل می‌شود، تجربه خود گوینده نیست، بلکه معنای آن است. برای مثال شاعری که شعری را می‌سراید، احساسات شخصی شاعر که جزء تجربه زیسته او هستند برای خود شخص باقی می‌مانند؛ اما خود شعر به مثابه بیان و اظهاری که با معنای این تجربه زیسته گوینده یا نویسنده در ارتباط است، یک امر همگانی و قابل تبادل است (حسینی، ۱۳۹۳ش، ۶۹-۷۰).

### 3. Meaning

و یا نویسنده، مخاطب و یا گفته‌یابان را به جهانی از معنا دلالت می‌کند. جهانی که از ساختار زبانی و عوامل برون زبانی که گفتمان از آن حکایت می‌کند ترکیب یافته‌اند. از این رو فرآیند گفتمان، از دید ریکور دو مرحله دارد. در اولین مرحله واژگان و سیستم زبانی وارد مرحله معناداری می‌شوند که «آستانه معنا»<sup>۱</sup> است. در مرحله بعد گفتمان به مصداق و محکی خاصی اشاره می‌کند و حکایت‌گری می‌کند. این مرحله «آستانه محکی»<sup>۲</sup> نامیده می‌شود (Ricoeur, 2000, 84). معنایی که در گفتمان تولید می‌شود، از نظر ریکور از طریق «فعل گفتاری»<sup>۳</sup> حاصل می‌شود. در این نگاه سخن گفتن به مثابه یک کنش<sup>۴</sup> است که طی یک رفتار قاعده‌مند معنا را انتقال می‌دهد. «از این رو کنش گفتاری یا فعل گفتاری به عملی گفته می‌شود که در نتیجه یک گفته عمده رخ می‌دهد. از نمونه‌های آن می‌توان سلام کردن، پوزش خواستن، سؤال کردن، توصیف کردن یک چیز، امر کردن و ... را نام برد» (Searle, 1969, 68).

در ادامه برای بررسی تطبیقی مبانی فقه الحدیثی آیت‌الله جوادی‌آملی و آرای هرمنوتیکی پل ریکور در سه حوزه متن، مؤلف و مفسر به ارائه نظرات پرداخته می‌شود.

### ۳. جایگاه متن در فرآیند فهم متن

متن از دیدگاه ریکور، گفتمانی است که به واسطه نگارش و کتابت، تثبیت شده باشد (Ricoeur, 1990(b), 145). یعنی هر متنی صورت منجمد شده گفتمان است. مراد ریکور از متن ثبت بدون واسطه چیزی است که می‌توانست به صورت شفاهی بیان شود. یعنی متن مکتوب نسبت به گفتار، درجه دوم نیست، بلکه خود اصل کلام است و از اصالت برخوردار است (حسنی، ۱۳۹۳ ش، ۷۸). از این رو نگاشتن، ثبت مستقیم و بی‌واسطه یک مراد است (Ricoeur, 1990(b), 147).

علامه جوادی‌آملی مراد از سنت را اعم از تقریر، قول و فعل معصوم (ع) می‌داند. از این رو مراد از سنت خصوص حدیث لفظی نیست (جوادی‌آملی، ۱۳۸۸ ش (الف)، ۱: ۱۳۶). به هر حال آنچه در دسترس محدث و مفسر قرار می‌گیرد، صورت مکتوب همان

1. The threshold of sense

2. The threshold of reference

۳. از نظر ریکور افعال گفتاری به سه دسته بیانی (locutionary act)، حین بیانی (illocutionary act) که همان فعل مضمون در سخن است و پسایانی (Perlocutionary act) که ناظر به نتایج گفتمان در انگیزش مخاطب است، تقسیم می‌شود. معنای یک گفتمان این بازه معنایی وسیع را در بر می‌گیرد و تمام ابعاد و سطوح بروز و نمود خارجی یافتن قصد گوینده را شامل می‌شود (Ricoeur, 1990, 135).

4. Act

سنت است که از قول، فعل و تقریر معصوم (ع) حکایت می‌کند. از این رو روایات و احادیث به عنوان متن قابل دسترس نمودی از همان گفتمان شفاهی نقل روایات هستند. در نظرات ریکور، وقتی متن جای گفتار را می‌گیرد، نحوه حکایت‌گری زبان از جهان، متحول می‌شود (Ricoeur, 1990(b), 147). در هنگام سخن گفتن، به دلیل این که گوینده و شنونده هر دو در حضور هم هستند و در محیط پیرامونی نیز حاضرند، معنای واقعی الفاظ با محکی خود، پیوند خورده و بر آن‌ها منطبق می‌شود. در چنین شرایطی فهم مراد گوینده و تطبیق آن با گفتمان جاری فراهم می‌شود. زیرا هم امکان پرسش و گفت‌وگو برای روشن شدن زوایای گفتمان وجود دارد و هم عناصر غیر زبانی چون ایما و اشاره، حالات چهره و سیاق گفت‌وگو فهم مراد گوینده را فراهم می‌کند. اما در متن که گفتار تثبیت شده است این امکان وجود ندارد. در این جا اتحاد بین مصادیق خارجی و عمل حکایت‌گری که حین سخن گفتن موجود بود، از بین می‌رود. نتیجه این فرایند وابستگی محتوای متن به خواننده است و خواننده است که باید به مقصود اصلی گوینده راه یابد (حسینی، ۱۳۹۳ ش، ۷۹-۸۱).

ریکور در این جا به نظریه مرگ مؤلف نزدیک می‌شود. در این صورت در هنگام خواندن یک کتاب باید فرض کرد که مؤلف آن در حال حاضر مرده است. ریکور می‌پذیرد که متن را مؤلفی ایجاد کرده اما بر آن است که در لحظه مواجهه با متن، نویسنده را باید کنار گذاشت. در حالی که بر اساس مبانی فقه‌الحدیثی آیت‌الله جوادی‌آملی همان‌گونه که خداوند در قرآن که کلام الهی است، تجلی یافته است، ائمه نیز به عنوان خلفای الهی در کلام خویش متجلی شده‌اند (جوادی‌آملی، ۱۳۸۸ ش الف)، ۱: ۱۴۸).

اصولاً اهمیت روایات به عنوان متون دینی به جهت اهمیت و جایگاه ماتن آن‌هاست. نزد مسلمانان روایات به عنوان یکی از منابع استخراج معارف دینی دارای جایگاه ویژه است و این امر در نگاه شیعیان به واسطه صدور روایات از سوی معصومان (ع) است. از آن جا که ریکور در یک نگاه عام، میان متون دینی و متون بشری تفاوتی قائل نمی‌شود، در یک قاعده کلی نظریه مرگ مؤلف را می‌پذیرد و بر مبنای آن به تفسیر متن می‌پردازد، در حالی که بخشی از فرایند فقه‌الحدیثی تعیین اصل صدور است، چرا که در یک متن دینی آن که گوینده متن است اهمیت ویژه دارد.

در فرایند فهم متن، ریکور متن را فاقد محکی و مصادیق خارجی نمی‌داند، بلکه رسالت خواندن و قرائت متن را مصداق‌یابی برای متن می‌داند که از طریق تفسیر برای

متن، حاصل می‌شود (Ricoeur, 1990(b), 149). زیرا از نظر ریکور هر گفتمان علاوه بر معنا، دارای محکی نیز هست که گفتمان به آن اشاره می‌کند و یا از آن حکایت می‌کند. از این رو گفتمان دارای جهانی است که بر آن دلالت می‌کند. «مراد از جهان متن، مجموع محکی‌ها، مصداق‌ها یا مدلول‌های خارجی متونی است که خوانندگان آن‌ها را می‌خوانند، می‌فهمند و از آن‌ها لذت می‌برند» (Ricoeur, 1976, 37).

از منظر آیت‌الله جوادی‌آملی نیز باب فهم روایات معصومان (ع) برای همگان گشوده است (جوادی‌آملی، ۱۳۸۸ش (الف)، ۱: ۳۲۵)؛ اما در این زمینه توجه به دو نکته ضروری است. اول آن‌که درک همگانی در باب فهم روایات، از نوع فهم اکتناهی<sup>۱</sup> نیست. چون، فهم اکتناهی علوم اهل بیت (ع) برای غیر معصوم میسر نیست زیرا ایشان از «لَدُنْ»، «أَمَّ الْكِتَابِ» و «کتاب مبین» خبر می‌دهند. با این حال چون باب فهم بسته نیست، در برخورد با احادیث و فهم آن باید قید «به قدر طاقت بشری» مد نظر قرار گیرد (همان، ۱۴۶).

نکته دوم هم این است که دستیابی به همان میزان از فهم در حد وسع مخاطب، با صعوبت همراه است. چون معارف اهل بیت (ع) همتای مطالب قرآن کریم، قول ثقیل است و فهم چنین قولی برای بشر عادی دشوار است؛ زیرا ریشه هر دوی آن‌ها از نزد خداوند علیم و حکیم است (همان، ۱۴۴). پس ما با متنی رو به رو هستیم که اولاً فهم تمامی آن مقدور نیست و همان فهم ممکن نیز به صعوبت صورت می‌گیرد. برای این فهم مبانی وجود دارد که فرآیند فهم را ممکن می‌سازد.

### ۱-۳. وضع لفظ برای روح معنا

یکی از مبانی فقه الحدیثی آیت‌الله جوادی‌آملی در برخورد با حدیث، قاعده «وضع لفظ برای روح معنا» است. از نظر ایشان، الفاظ برای مفاهیم جامع و عام وضع شده‌اند که این مفاهیم عام می‌تواند بر مصادیق مادی و غیر مادی اطلاق شود (جوادی‌آملی، ۱۳۸۸ (الف)، ۲: ۲۱۵؛ همو، ۱۳۸۹ش (د)، ۵۵؛ همو، ۱۳۸۸ش (ب)، ۴۰۰). یعنی واژه‌ها علاوه بر معنای ظاهری، قابل صدق بر معانی دیگر نیز هستند. چنان‌چه انسان از هر مصداقی به مصداق بالاتر و برتر می‌رود؛ این موضوع همان است که بیان می‌کند الفاظ برای ارواح معانی وضع شده‌اند نه اجساد معانی (جوادی‌آملی، ۱۳۸۴ش، ۱۷۲).

۱. مراد از فهم اکتناهی، شناخت کنه و حقیقت پدیده‌هاست که درباره برخی از موضوعات امکان چنین دریافتی میسر نیست. چنان‌چه گفته می‌شود معرفت اکتناهی به ذات، صفات و افعال خدای متعال امکان‌پذیر نیست.

با پذیرش این اصل، الفاظ در معانی عام استعمال می‌شوند و در قلمرو کاربردهای گوناگون، بر مصادیق دیگر قابل تطبیق هستند. برای مثال واژه «باب» در معنای جامع خود هم می‌تواند بر درهای صنعتی بزرگ اطلاق شود، در حالی که این درها در زمان وضع این واژه وجود خارجی نداشتند؛ هم تطبیق آن بر انسان کامل چون امیرمؤمنان (ع) بدون نیاز بر قرینه امکان‌پذیر است (جوادی‌آملی، ۱۳۸۹ش (ج)، ۱: ۲۷۵).

این برداشت با توجه به در نظر داشتن دو گزاره صورت می‌گیرد؛ اول این‌که در وضع الفاظ، خصوصیات مادی آن‌ها در نظر گرفته نشده و گزاره دوم هم در نظر داشتن روح معنای مشترک میان مصادیق مختلف است (ناجی‌صدره و همکاران، ۱۳۹۶ش، ۶۷). قاعده روح معنا از برهان عقلی و یا نقلی برخوردار نیست و آیت‌الله جوادی‌آملی آن را مستند به حدس می‌داند (جوادی‌آملی، ۱۳۸۸ش (الف)، ۱۲: ۴۶). ایشان بیان می‌کنند که «وضع الفاظ خواه تعیینی و خواه تعینی، طبق مشاهده آنچه در عصر ما رخ داده و می‌دهد و مطابق حدس حال گذشته به استناد تشابه ازمان، به این صورت است که اگر لفظی برای معنای منطبق بر ابزار صناعی وضع شود، استعمال آن لفظ حقیقت است و انطباق آن معنا بر مصادیق متنوع و متطور، صحیح و روا، با این‌که تحولات فراوانی در این باره رخ داده و می‌دهد و هرگز با تبدل ماده‌ای به ماده دیگر و نیز تحوّل صورتی به صورت دیگر و یا صنعتی به صنعت دیگر با حفظ صحّت کاربرد و تأمین هدف، احتمال غلط یا مجاز مطرح نمی‌شود و این مطلب همان وضع لفظ برای مفهوم عام، روح معنا و هدف آن است» (جوادی‌آملی، ۱۳۸۸ش (الف)، ۱۳: ۲۱۳).

کاربرد این قاعده در برخورد با الفاظ در فهم روایات معصومان آن‌جاست که چون لفظ برای مفهوم عام وضع شده، «هر مصداقی که بتواند روح معنا و هدف آن را تأمین کند، تطبیق آن معنا و مفهوم بر مصداق مزبور، حقیقت است؛ نه مجاز. مگر آن‌که شاهدی بر حصر در مصداق معین اقامه شده باشد» (جوادی‌آملی، ۱۳۹۳ش، ۱۲۷). در این صورت کاربرد توسّعی و مجازی نیز بر اثر مرور و تکرار، به حقیقت در می‌آید. برای مثال رزق معنوی مانند رزق مادی مشمول معنای عام لفظ رزق، الکل و مانند آن خواهد بود (جوادی‌آملی، ۱۳۸۸ش (الف)، ۱۲: ۷۲).

از این رو روایات معصومان (ع) از مبالغه‌گویی، اغراق، مجازگویی و غیره تنزیه می‌شود. در این صورت الفاظ متون مقدس از معنای حقیقی خود خارج نشده

و در همان معنا به کار گرفته می‌شود (شیواپور، ۱۳۹۴ش، ۷۰). اگر بپذیریم که الفاظ صرفاً برای مصادیق خاص موجود در خارج وضع شده‌اند یعنی قاعده روح معنا را در نظر نگیریم، در این صورت استعمال الفاظ در همان محدوده بسته و مفاهیم کهن حقیقت باقی می‌ماند؛ در این صورت برای تطبیقشان بر غیر مصادیق سنتی و صنعتی و یا افراد مجرد و مادی، نیازمند قرینه خواهد بود (جوادی‌آملی، ۱۳۸۹ش (ج)، ۱: ۲۷۴).

قاعده وضع لفظ برای روح معنا را نمی‌توان به طور مشخص در آرای ریکور یافت. با این حال از نظر پل ریکور معنای واقعی کلمات تنها در جمله حاصل می‌شود و معنایی که در کتب لغت به واژه نسبت داده می‌شود، در جمله فعلیت می‌یابد. این امر از طریق سیاق و شرایط حاکم بر جمله حاصل می‌شود (Ricoeur, 1990(c), 149).

از این رو می‌توان گفت برای لفظ می‌توان معنایی را در نظر گرفت که در جمله مصداق و کاربرد خود را می‌یابد. از دیدگاه ریکور کلمات در هر استعمال جدیدی، بدون از دست دادن معنای قبلی‌شان، معنای جدید یا تفاوت‌های معنایی ظریفی را کسب می‌کنند (حسنی، ۱۳۹۳ش، ۱۱۳). از این رو کلمات در هر استعمالی معنایی متفاوت با استعمال قبلی کسب می‌کنند و در عین حال، آماده پذیرش معنای جدیدتری در استعمالات آتی هستند (Ricoeur, 2003, 142).

### ۲-۳. نظام چند معنایی روایات

مبنای دیگری که در مباحث فقه الحدیثی آیت‌الله جوادی‌آملی دیده می‌شود، «نظام چند معنایی» روایات است. روایات می‌توانند از لایه‌هایی معنایی برخوردار باشد به این معنا که واژه‌ها و مفردات آمده در متن روایات، حامل و بیانگر معانی مختلفی است. این امر به مفهوم بطن‌پذیری و تأویل‌پذیری روایات نزدیک است. از نظر آیت‌الله جوادی‌آملی، روایات به ویژه روایات اخلاقی و نیز روایات توحیدی، مانند آیات قرآن دارای ظاهر، باطن، تأویل و تنزیل هستند (جوادی‌آملی، ۱۳۸۸ش (الف)، ۱: ۱۴۵؛ همو، ۱۳۸۸ش (ب)، ۳۹۳؛ همو، ۱۳۸۳ش، ۱۷۵).

البته رسیدن به باطن با حفظ ظواهر الفاظ صورت می‌گیرد و چنین مبنایی به معنای مخالفت با معنای ظاهری نیست (جوادی‌آملی، ۱۳۸۸ش (ج)، ۱۴۰). متن با عنایت به معنای مفردات به کار رفته، می‌تواند لایه‌هایی معنایی مختلف و سطوح معنایی مختلف را



تحمل نماید (جوادی آملی، ۱۳۸۹ش (ب)، ۲۲۵) و حدیث‌شناس متبخر می‌تواند به این بطون راه یابد. پذیرش نظام چند معنایی در روایات از مبانی مهم فقه‌الحدیثی آیت‌الله جوادی آملی است. در صورت عدم پذیرش این مبنا باب فهم معانی عمیق و لایه‌های درونی کلام معصومان (ع) بر انسان بسته شده و مفسر و محدث، راهی به کشف مراد گوینده که در لایه‌های فوقانی و در طبقات دیگر متن قرار دارد، نخواهد داشت.

نظام چند معنایی را در نظرات پل ریکور می‌توان به شکلی در مفهوم استعاره که ریکور به آن اشاره می‌کند مشاهده نمود. استعاره از دید ریکور عبارت است از وجود یک تعارض میان دو تعبیر در جمله که به واسطه نقض یک قاعده زبانی پدید می‌آید. این تناقض به نوآوری و ابداع معنا در جمله منجر می‌شود (حسنی، ۱۳۹۳ش، ۱۱۱). ریکور استعاره را جزئی از جمله نمی‌داند، بلکه معتقد است که استعاره به صورت بالقوه در جمله وجود دارد و مفسر باید آن را در یک پروسه تفسیری کشف و درک کند (همان، ۱۰۷). از نظر پل ریکور، معنای واقعی کلمات تنها در جمله حاصل می‌شود و معانی که در کتب لغت به واژه نسبت داده می‌شود، در جمله فعلیت می‌یابد. این امر از طریق سیاق و شرایط حاکم بر جمله حاصل می‌شود (Ricoeur, 1990(c), 149).

از دیدگاه ریکور کلمات در هر استعمال جدیدی، بدون از دست دادن معانی قبلی‌شان، معانی جدید یا تفاوت‌های معنایی ظریفی را کسب می‌کنند. این توسعه معنایی و دلالت کردن بر بیش از یک معنا، همان مسئله چند معنایی و اشتراک لفظی است (حسنی، ۱۳۹۳ش، ۱۱۳). از این‌رو کلمات در هر استعمالی معنایی متفاوت با استعمال قبلی کسب می‌کنند و در عین حال، آماده پذیرش معانی جدیدتری در استعمالات آتی هستند (Ricoeur, 2003, 142). استعاره و نماد نوعی از پدیده چند معنایی هستند.

از سوی دیگر نیز ریکور بین دیدگاه شلایر ماخر که قائل به وجود یک معنای نهایی، اصلی و قطعی برای متن بود و آن را معنای بنیادین متن می‌خواند و دیدگاه گادامر، که معتقد به کثرت‌گرایی معنایی برای متن بود، تلفیقی به وجود می‌آورد، گرچه هیچ یک از آن دو نظریه را به تمامی نمی‌پذیرد (حسنی، ۱۳۹۳ش، ۲۱۹). به نظر ریکور وجود یک خالق و پدیدآورنده و منبع واحد برای متن که در واقع همان مؤلف ضمنی متن است، امکان پرسپکتیوها و منظرهای متفاوت از متن را فراهم می‌آورد. وحدت بخش این منظرهای متکثر همان مؤلف ضمنی است (حسنی، ۱۳۹۳ش، ۲۱۸). در این

نگاه متن با این که معنای واحدی دارد، اما هر مفسر از منظر خود به آن می‌نگرد، از این رو متن تحمل پذیرش تفاسیر و فهم‌های متفاوت و محتمل را دارا می‌باشد (Bontekoe, 1996, 145).

### ۳-۳. فرآیند تفسیر متن و قوس هرمنوتیکی

ریکور فرآیند تفسیر متن را در سه مرحله جای می‌دهد. مرحله اول که «تبیین» نام دارد، به تجزیه و تحلیل ساختار زبانی متن اختصاص دارد. در این مرحله معنای اولیه متن حدس زده می‌شود. کارکرد تبیین آن است که حدس‌ها و پیش‌فهم‌های اولیه را روشن سازد و تأیید یا عدم تأیید آن را مشخص کند. در مرحله دوم، معنای ایجاد شده در متن به واسطه فعل گفتاری و افعال حین بیانی که همان قصد مؤلف است، «فهم» می‌شود. مراد ریکور از «فهم» متن، همان پی بردن به مراد مؤلف و نویسنده است که ریکور آن را «مؤلف ضمنی» متن می‌نامد. ریکور بر این نکته تأکید دارد که مفسر در پی فهم پیش‌زمینه ایجاد متن و نیز علل روان‌شناختی و ذهنیتی که پشت متن وجود داشته نیست، بلکه مقصود از فهم متن، فهم ابعاد وجودی خود مفسر در برابر متن است.

بنابراین فهم از دیدگاه ریکور یعنی عرضه خود مفسر بر متن و ایجاد توسعه وجودی در آن، نه صرفاً کشف معنای پنهان متن. در فرآیند فهم متن گذار از معنای متن به محکی متن انجام می‌شود. یعنی گذار از آنچه متن می‌گوید به آنچه درباره آن می‌گوید. در مرحله سوم، متن به «تصاحب»<sup>۱</sup> و تملک خواننده در می‌آید. این مراحل سه گانه تفسیر را ریکور «قوس هرمنوتیکی»<sup>۲</sup> می‌نامد. به اعتقاد او فرآیند تفسیر با تصاحب متن و کشف محکی آن به پایان می‌رسد و جهان متن به روی خواننده گشوده می‌شود. این فرآیند از متن آغاز شده و به تجربه‌ای که مفسر از متن دریافت می‌کند ختم می‌شود (حسنی، ۱۳۹۳ ش، ۱۷۸-۱۸۷). آنچه تصاحب

#### 1. Appropriation

۲. Hermeneutical Arc - ریکور بر خلاف دلتای و گادامر، به دیالکتیک بین فهم و تبیین در پروسه تفسیر متن باور دارد (حسنی، ۱۳۹۳ ش، ۱۷۸-۱۸۷). او در تفاوت تبیین و فهم ابراز می‌دارد که «در تبیین به توضیح و تشریح گزاره‌ها و معانی آن‌ها پرداخته می‌شود، در حالی که با فهم به درک زنجیره‌ای از معانی جزئی به مثابه یک کل، در یک فرآیند ترکیبی، دست می‌یابیم» (Ricoeur, 1976, 72). در این فرآیند دیالکتیکی میان فهم و تبیین، سیر از فهم به تبیین و آن‌گاه از تبیین به فهم صورت می‌گیرد. در این فرآیند از حدس یا فهم اولیه و سطحی در مرحله تبیین به فهم عمقی برای دریافت معنای متن می‌رسیم. در این فرآیند و پروسه که قوس هرمنوتیکی نامیده می‌شود، تبیین مانند واسطه‌ای میان دو مرتبه از فهم (سطحی و عمقی) عمل می‌کند (Ricoeur, 1976, 74-75).

می‌شود معنای ذهنی مورد نظر مؤلف نیست، بلکه جهانی است که فرا روی متن، واقع است (Ricoeur, 1990, 143). تصاحب متن به معنای حق مالکیت بر متن نیست، بلکه منظور این است که معنای متن، اختصاص به شخص خاصی ندارد (Ricoeur, 1990 (d), 192).

آیت‌الله جوادی‌آملی در برخورد با متن (روایات) ارکان سه‌گانه «اصل صدور» و «جهت صدور» و «دلالت بر محتوا» را در نظر می‌گیرد (جوادی‌آملی، ۱۳۸۸ش (الف)، ۱: ۱۵۸-۱۵۶). در فرایند فقه‌الحدیثی ایشان پس از این‌که اطمینان از اصل صدور و جهت صدور، تلاش می‌کند تا به محتوایی که متن بر آن دلالت می‌کند دست یابد و مقصود گوینده را دریابد. در حالی که ماحصل قوس هرمنوتیکی که پل یکور مطرح می‌کند، تصاحب متن است و در این تصاحب آن چه به دست می‌آید جهانی است که متن از آن حکایت می‌کند و مفسر توانسته به آن دست یابد. در حالی که مقصود از فرایند فقه‌الحدیثی فهم مقصود گوینده است و اگر آن چه از فرایند فهم متن حاصل می‌شود از مقصود گوینده دور باشد، قابل استناد نمی‌باشد.

#### ۴. جایگاه مؤلف در فرایند فهم متن

از نظر آیت‌الله جوادی‌آملی همان‌گونه که خداوند در قرآن که کلام الهی است، تجلی یافته است، ائمه نیز به عنوان خلفای الهی در کلام خویش متجلی شده‌اند (جوادی‌آملی، ۱۳۸۸ش (الف)، ۱: ۱۴۸). از این‌رو نسبت متن روایات در نظر ایشان به ماتن، به مثابه تجلی‌گاه مؤلف است. هدف فقه‌الحدیث نیز کشف مراد جدی چنین گوینده‌ای است.

#### ۴-۱. معصوم (ع) و علم الهی

از جمله مبانی کلامی آیت‌الله جوادی‌آملی در برخورد با حدیث جایگاه مؤلف و مقوله علم و عصمت ایشان می‌باشد. آیت‌الله جوادی‌آملی درباره انبیاء و نیز ائمه (ع) اعتقاد دارند که سخنانشان از روی هوی نفس و سخنان پریشان نیست. حتی ایشان از طریق استدلال، اجتهاد و استنباط نیز سخن نمی‌گویند، زیرا این طرق از قصور و خطا مبرا نیست؛ بلکه سخن آنان طبق وحی و الهام الهی و از روی علم است. این علم از طریق ملائکه و یا وساطت پیامبر اکرم (ص) یا راه‌های دیگر، با تعلیم از سوی خداوند به آنان افاضه می‌شود. از این‌رو هرگز از روی ظنّ و قیاس سخنی نمی‌گویند و حکمی نمی‌کنند (جوادی‌آملی، ۱۳۸۹ش (الف)، ۱۴: ۲۶۶). در فرمایشی از امام صادق (ع) به این مطلب

برخورد می‌کنیم، ایشان می‌فرمایند: «و اللّٰه ما تقول بأهواننا ولا تقول برأینا ولا تقول إلا ما قال ربنا» (صَفَّار، ۱۴۰۴ق، ۱: ۳۰۰). از این اظهارات می‌توان دریافت که از مبانی کلامی ایشان در برخورد با احادیث، اعتقاد به عصمت اهل بیت (ع) در شئون گوناگون از جمله سخن گفتن است و این که علم ایشان، علمی الهی است. بر پایه این مبنا می‌توان به روایات ائمه (ع)، با عنایت به بررسی رجالی و دلالی، اعتماد کرد.

#### ۴-۲. حجیت روایات

از آن جا که روایات در طول تاریخ و در سیر تغییر از سنت شفاهی به سنت مکتوب، به عارضه‌هایی چون جعل، تصحیف، نقل به مضمون و غیره دچار شده‌اند، لذا در برخورد با روایات باید جوانب احتیاط را رعایت نمود. از این رو آیت‌الله جوادی آملی بیان می‌دارند در احکام عملی که تعبد قابل قبول است، اگر روایات به صورت خبر مفرد هم باشند و همراه با قرینه‌های قطع آور هم نباشند، قابل استناد هستند. اما حجیت کلام معصوم (ع) در مسائل اعتقادی که جایی برای تعبد در آن نیست، با ظن و گمان شأن اعتباری پیدا نمی‌کند و لذا در این حوزه به قطع و یقین نیاز است. از این رو «روایاتی که در ارکان سه گانه خود، دارای جزم و یقین است؛ یعنی در «اصل صدور» و «جهت صدور» و «دلالت بر محتوا» قطعی است. یعنی از نظر سند، خبر متواتر یا خبر واحد محفوف به قرینه قطعی است و از نظر جهت صدور نیز قطعاً می‌دانیم در صدد بیان معارف واقعی است و از روی تقیه صادر نشده است و در دلالت نیز نص است و نه ظاهر، حجیت دارند». اما روایاتی که ارکان سه گانه مذکور را دارا نیستند و افاده ظن و گمان می‌کنند، تنها در صورتی که از معارف اصول دین نباشند و شامل مسائلی شوند که ایمان اجمالی به آن‌ها کفایت می‌کند و یا بیانگر برخی از مسائل علمی و آیات الهی در خلقت باشند، چنین روایاتی، در حد احتمال قابل پذیرش هستند، اما حجیت تعبدی ندارند (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش (الف)، ۱: ۱۵۶-۱۵۸).

با توجه به شرایطی که امامان معصوم در آن زیست می‌کردند، گاهی حکم و سخنی را بر اساس تقیه و یا مصلحت دیگری بیان می‌فرمودند، از این رو یکی از معیارهای اصلی در مواجهه با حدیث دریافت جهت صدور روایت است. از این رو توجه به شرایطی که گفتمان در آن شکل گرفته و گوینده در آن سخن گفته است، در درک و دریافت مقصود اصلی گوینده مؤثر است. اما پل ریکور با بیان مفهوم «فاصله‌مندی» مسیر دیگری را در فهم متن می‌پیماید.

### ۳-۴. پل ریکور و فاصله‌مندی متن

گفتمان مکتوب و عمل نگاشتن، موجب استقلال متن و فاصله گرفتن آن از قصد و نیت مؤلف می‌شود که همان «فاصله‌مندی»<sup>۱</sup> در تعبیر ریکور است. از این‌رو، از نظر ریکور، متن عبارت است از ارتباط با مؤلف «در» و «از طریق» فاصله (Ricoeur, 1990, 131). از این‌رو در تولد متن اولین فاصله‌مندی از مؤلف آن رخ می‌دهد. دومین فاصله‌مندی از مخاطب و یا مخاطبانی است که در گفتمان گفتاری حضور داشتند. متن مکتوب می‌تواند معنای خود را به تعداد نامعینی از خوانندگان و مفسران عرضه کند (Ricoeur, 1976, 31).

از نظر ریکور تفسیر، تکرار اولین مخاطب و یا اولین خواننده نیست، بلکه یک واقعه جدید و یک مواجهه جدید با مقصود متن است (Ricoeur, 1976, 32). با توجه به تفاوت متن و عمل گفتن، سومین فاصله‌مندی مربوط به استقلال متن از شرایط و خصوصیات محیط پیرامونی گوینده و شونده در هنگام تولید گفتمان است. منظور فاصله‌مندی از موقعیت خاص و زمینه‌پیدایی متن است. این سه عنصر مفهوم فاصله‌مندی را در هرمنوتیک پل ریکور می‌سازند. این ایده بیان می‌کند که برخلاف هرمنوتیست‌هایی چون دیلتای که در فرآیند فهم متن، توجه به بافت موقعیت و بازسازی ذهنیت و قصد مؤلف و دیگر شرایط جامعه‌شناختی در زمان صدور متن را ضروری می‌دانستند، به دلیل گذشت تاریخی، متن از این امور فاصله دارد و برای فهم یک متن لازم است که آن چه را خود متن مستقیماً بیان می‌کند مورد توجه قرار داد و به فرا روی متن متمایل شد.

ریکور در پروسه فهم متن به «مؤلف واقعی»<sup>۲</sup> و «مؤلف ضمنی»<sup>۳</sup> اشاره می‌کند.

۱. Distanciation - درباره فاصله زمانی که میان متن و خواننده متن وجود دارد، دو نگاه مقابل را می‌توان در مباحث هرمنوتیک مشاهده کرد. یک دیدگاه که «گادامر» آن را نمایندگی می‌کند، بر این باور است که اساساً دست‌یابی به معنای تاریخی میسر نیست. کسی که امروز با متن برخورد می‌کند، نمی‌تواند معنای آن را دریابد زیرا متن به شرایط تاریخی و سیاقی که در آن ظهور و بروز یافته است، وابسته است. طبق این ادعا خواننده متنی هزار ساله نمی‌تواند این فاصله زمانی را از میان بردارد و به معنای متن برسد. اما دیدگاه مقابل را که در نظرات اشخاصی مانند «ریکور» می‌توان جست‌وجو کرد این امر را بیان می‌کند که مفسر و خواننده متن می‌تواند بر فاصله زمانی و شرایطی که بر متن حکم فرمادت، غلبه کرده و از این طریق معنای متن را دریابد. این نظر نگاه تاریخ‌گرای دیدگاه نخست را رد می‌کند (Ricoeur, 1990, 182-193).

## 2. Real author

۳. Implied author - مؤلف واقعی انسانی است که بیوگرافی او مشخص است و حضور فیزیکی دارد. مؤلف ضمنی شکل یافته از مجموع فنونی است که به مدد آن‌ها متن خلق شده است و به اصطلاح

مؤلف واقعی همان کسی است که متن با قصد و نیت او شکل گرفته است. همان‌گونه که گفته شد زمان مواجهه با متن به دلیل «فاصله‌مندی» بین متن و مؤلف، دیگر قصد و نیت مؤلف واقعی نه اهمیت دارد و نه قبل دسترسی است. آنچه اهمیت دارد متن و رابطه آن با مفسر و دریافت کننده متن است. اما مؤلف ضمنی همان قصد مؤلف است که در متن مکتوب، تثبیت شده است. رسالت تفسیر کشف قصد مؤلف ضمنی است. این امر از طریق تبیین و بررسی ساختارمند متن به دست می‌آید (حسنی، ۱۳۹۳ش، ۱۴۸-۱۵۰).

بنابراین وقتی ریکور از قصد مؤلف سخن می‌گوید، مراد او خود متن است (Bontekoe, 1996, 143-144). در نهایت باید گفت که ریکور علی‌رغم قائل شدن به فاصله‌مندی متن از مؤلف، با مطرح کردن مؤلف ضمنی، به نقش مؤلف در متن اشاره می‌کند. به نظر ریکور وجود یک خالق و پدیدآورنده و منبع واحد برای متن که در واقع همان مؤلف ضمنی متن است، امکان‌زویا و منظرهای متفاوت از متن را فراهم می‌آورد. وحدت بخش این منظرهای متکثر همان مؤلف ضمنی است (حسنی، ۱۳۹۳ش، ۲۱۸). در این نگاه متن با این‌که معنای واحدی دارد، اما هر مفسر از منظر خود به آن می‌نگرد، از این‌رو متن تحمل پذیرش تفاسیر و فهم‌های متفاوت و محتمل را دارا می‌باشد (Bontekoe, 1996, 145).

مؤلف مورد نظر ریکور با تفسیر متن و سبک آن مرتبط است و سبک متن و هویت آن، نشانگر هویت مؤلف و تشخص و تفرد اوست. به بیان دیگر، از آن‌جایی که فردیت و ذهنیت مؤلف در متن ظهور پیدا می‌کند از این‌رو به رغم رمانتیک‌ها، فهم متن، مستلزم شناخت قصد مؤلف و بازسازی آن در ذهن مفسر نیست، بلکه قصد مؤلف را در متن و در ارتباط با آن باید درک کرد (حسنی، ۱۳۹۳ش، ۱۵۴).

##### ۵. جایگاه مفسر در فرآیند فهم متن

از نظر ریکور در فرآیند تفسیر، تصاحب متن، به خود تفسیری مفسر می‌انجامد. به این معنی که مفسر با جهان متن رو به رو شده و خود را بهتر درک می‌کند و یا شروع به فهم خویش می‌کند و به درکی می‌رسد که با درک پیشینی از خود متفاوت است (Valdus, 1991, 57).

سبک متن پدید آمده است. تفسیر متن و شناخت سبک آن، شناسای این فنون و مؤلف ضمنی خواهد بود. زیرا ضمن تفسیر مؤلف آن فنون و سبک به وجود آمده نیز شناخته می‌شود.

نکته دیگر این است که در فرآیند بررسی اعتبار تفسیر، پل ریکور در پی آن نیست که تفسیر صحیح‌تر را مشخص نماید، بلکه با تبیین حدس‌های اولیه برای معنای متن، در صدد است تا مشخص نماید کدام تفسیر نسبت به تفاسیر دیگر از احتمال صحت بالاتری برخوردار است (Ricoeur, 1990 (e), 212). از این‌رو ریکور به دنبال تمیز میان تفسیر سره از ناسره نیست، بلکه از نظر او تنها می‌توان به احتمال خطا یا صواب بودن متن پی برد (حسنی، ۱۳۹۳ش، ۲۲۱).

### ۱-۵. سطوح متفاوت مخاطب

گفتیم که در برخورد با متن روایات، آیت‌الله جوادی‌آملی اعتقاد دارد که فرایند فهم روایات دارای صعوبت است. از نظر ایشان این صعوبت و دشواری برای همگان یکسان نیست. به بیان دیگر می‌توان گفت که ایشان قائل به سطح‌بندی مخاطب و مفسر هستند. برای مثال ایشان بیان می‌کنند که اگر حدیث‌شناس از علوم برهانی و نیز علوم شهودی محروم باشد و از آن‌ها بهره کافی نبرد، به همان نسبت در درک و فهم احادیث دچار مشکل خواهد شد (جوادی‌آملی، ۱۳۸۸ش (الف)، ۱: ۱۴۸).

این امر سبب بد فهمی و سوء فهم نسبت به روایات خواهد شد. تفاوت سطوح فهم یکی از دلایل اختلاف در روایات نیز هست؛ چرا که معصوم (ع) به اندازه فهم مخاطب با او سخن گفته است. این امر خود شاهد دیگری بر نظام چند معنایی در روایات است، زیرا نشان می‌دهد که روایات تحمل لایه‌های معنایی متفاوت را دارند. «اگر معصوم (ع) احساس می‌کرد که برخی از حضار از ظرفیت کمتری برخوردار هستند و توان دریافت مطالب بلند را ندارند، بدون درنگ فضا را ترمیم می‌کردند تا مشکلی برای کسی پیش نیاید» (همو، ۱۳۸۹ش (ج)، ۳: ۸۲).

آیت‌الله جوادی‌آملی وجود ظرفیت‌های گوناگون فهم را دلیلی بر در رد نظر اخباری‌ها که معتقدند استنباط احکام نظری از ظواهر آیات قرآن و روایات نبوی بدون روایات امامان جایز نیست (استرآبادی، ۱۴۲۴ق، ۴۷، ۴۸)، بر می‌شمرند. ایشان بیان می‌کنند که «این طرز فکر نه تنها در فهم روایات، که در فهم قرآن نیز مقبول نیست، زیرا افهام مختلف است و وحی الهی همانند باران رحمتی است که از آسمان غیب می‌بارد و دل‌های مفسران همانند ظروف گوناگون که هرکس به اندازه ظرفیت خود بهره می‌برد. فهم هر مرتبه از معارف الهی چه در قرآن و چه در روایات معصومان (ع) راه را برای فهم مراتب بالاتر هموار می‌سازد» (جوادی‌آملی، ۱۳۸۸ش (ب)، ۵۴۵).

## ۵-۲. اجتهاد مفسر و مخاطب

از جمله مبانی فقه الحدیثی آیت الله جوادی آملی، «اجتهاد» است. اجتهاد از نظر ایشان یعنی؛ «بررسی و تحقیق در متون نقلی و در ثنایای براهین عقلی و جمع بندی نهایی و ارائه فکری نو و نظری جدید» (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش (الف)، ۴: ۱۰۷). روایات از نوع متونی است که اجتهاد را طلب می کنند. از نظر آیت الله جوادی آملی «روایت کتاب دعا نیست که صرفاً خوانده شود، بلکه پرسش آور، تأمل برانگیز و حاوی دقایق و ظرافتی است که اجتهاد، تدقیق و تفحص علمی را طلب می کند تا به صورت درایت درآید، چنانچه توصیه رهبران الهی این است که احادیث را با عقل درایت مطرح نمایید نه عقل روایت» (همو، ۱۳۸۹ش (ب)، ۲۲۰).

عقل از جمله منابعی است که می توان روایات را بر آن عرضه کرد و منظور از عقل، عقل برهانی است. «روایات را باید بر عقل برهانی عرضه کرد؛ همان برهانی که با آن توحید، وحی و نبوت، عصمت و اعجاز ثابت می شوند، پس اگر محصول روایتی با اصول اولیه ای مخالف باشد که عقل و برهان عقلی بر آن دلالت دارد، راهی برای قبول آن نیست» (همو، ۱۳۹۲ش (الف)، ۳۱: ۵۱۳).

عقل در محدوده توان خویش می تواند ظرائف حقائق عالم و لطائف قرآنی و حدیثی را درک کند (همو، ۱۳۸۹ش (ب)، ۲۶۳). البته استفاده از عقل به عنوان منبع معرفتی و بهره گیری از روش عقلی، باید بر مبانی محکمی استوار باشد. در غیر این صورت حدیث شناس به فهم کامل و صحیح از متون دینی دست نخواهد یافت (همان، ۱۹۶). از ثمره های اجتهاد در برخورد با احادیث می توان به فهم باطن روایات، حل تعارض ابتدایی روایات، استنتاج اصول کلی، تعمیم مفاد روایات و آزاداندیشی در فهم روایات اشاره کرد (ناجی صدره، ۱۳۹۶ش، ۱۹۱-۱۹۶).

مفهوم اجتهاد در برخورد با متن را می توان در مفهوم «تصاحب متن» دریافت کرد. در این جا مفسر و یا مخاطبی که با متن رو به رو می شود در آن مراحل سه گانه قوس هرمنوتیکی مورد نظر پل ریکور، پس از تبیین و فهم، متن را به تملک خود در می آورد. البته باید گفت گرچه ریکور تصاحب متن توسط مفسر را ویژگی ذاتی تفسیر می داند، اما امکان تفسیر غلط و فهم نادرست از متن را نیز امکان پذیر می داند (Bontekoo, 1996, 140-141).

ریکور همان گونه که متن را مستقل از مخاطب، مخاطبان حضوری و شرایط صدور متن می داند، به فاصله مندی از خوانندگان متن نیز معتقد است. از این رو معنای متن



همواره با معنایی که مفسر و خواننده به آن نسبت می‌دهد، مطابق نیست (Bonteko, 1996). این امر به این معناست که امکان سوء فهم و برداشت نادرست از متن وجود دارد. این جاست که مفهوم تبیین در تلقی ریکوری برای اعتبارسنجی حدس‌های اولیه موضوعیت پیدا می‌کند. برخی از این حدس‌ها و پیش‌فهم‌ها فاقد اعتبار هستند. البته تلاش پل ریکور برای فاصله گرفتن از نسبی‌گرایی هرمنوتیک فلسفی که در آرای هرمنوتیست‌هایی چون گادامر مطرح می‌شود، نتایج روشنی در پی ندارد. زیرا به موازات مطرح شدن فاصله‌مندی و استقلال متن از مؤلف و امکان دریافت فهم از منظرهای مختلف، ریکور معیار روشنی را برای تشخیص فهم صحیح‌تر نسبت به سایر فهم‌ها که قابل استناد به مؤلف باشد را ارائه نمی‌دهد (حسنی، ۱۳۹۳ش، ۳۸۸).

چنان‌چه قبلاً نیز گفته شد اعتبار تفسیر از نظر او لزوماً تعیین تفسیر صحیح‌تر نیست، بلکه او در نظر دارد تا مشخص نماید کدام تفسیر از احتمال صحت بالاتری برخوردار است و به درستی و نادرستی تفسیرهای مختلف اشاره‌ای نمی‌کند. این در حالی است که آیت‌الله جوادی‌آملی با در نظر داشتن اصولی چون عرضه روایات بر قرآن و نیز بهره‌گیری از منابع دیگری چون عقل برهانی و شهود درونی در پی فهم صائب از متن هستند تا به قدر طاقت و وسع بشری به مقصود گوینده نزدیک‌تر شد.

### ۳-۵. نقش پیش‌فهم‌های مفسر و مخاطب

یکی دیگر از مبانی فقه‌الحدیثی آیت‌الله جوادی‌آملی لزوم داشتن مبادی تصویری و تصدیقی در برخورد با متن است. ایشان معتقدند در تفسیر متن مقدس و نیز سایر متون نمی‌توان عاری از پیش‌فهم‌ها، پیش‌فرض‌ها و اصول موضوعه بود. اگر بدون داشتن پیش‌فهم سراغ متن مقدس برویم، بهره‌ای از آن نخواهیم برد (جوادی‌آملی، ۱۳۸۸ش (الف)، ۱: ۲۲۴). البته بهره‌گیری از این پیش‌فهم‌ها و اصول موضوعه به معنای تحمیل مبانی و رأی مفسر بر متن نیست، بلکه این خطوط کلی این مبانی هم بر آمده از قرآن، روایات و عقل هستند (همان، ۱۸: ۶۸۵).

از جمله این پیش‌فهم‌ها می‌توان به اصول و قواعد مسلم اعتقادی اشاره کرد. عقل نیز باید از گرایش‌های بی‌دلیل عاری باشد. باید در نظر داشت که همان‌گونه که استنباط حکم شرعی از دلیل نقلی، شرایطی از حیث درایه حدیث و رجال سند دارد و نمی‌توان

بدون بررسی جهات سه گانه «صدور»، «جهت صدور»، و «دلالت»، هر روایتی را معتبر دانست و هر چیزی را از آن استفاده نمود، هر حدس و گمان و تخمین را نیز نمی‌توان حکم عقلی نامید و آن را به حساب عقل و دین نهاد؛ زیرا حکم عقلی، غیر از گرایش‌ها و آراء و تمایلات بی‌دلیل است (جوادی آملی، ۱۳۸۹ش (ه)، ۲۳۹). از نظر آیت‌الله جوادی آملی «در فهم و تفسیر کتاب و سنت نیز بسیاری از معلومات، حکم سرمایه اولیه و اصول و مبانی فهم درست است که اگر شخص مراجعه‌کننده آن‌ها را کنار زند و بخواهد خالی‌الذهن (عوامانه) با این متون مواجه شود (بر فرض امکان‌پذیر بودن چنین کاری) یا به جمود منتهی می‌شود و یا کژفهمی». از این‌رو عقل برهانی به عنوان یکی از سرمایه‌های انسان در عمل فهم و تفسیر مفاد کتاب و سنت می‌بایست به کار آید (جوادی آملی، ۱۳۸۹ش (ب)، ۱۹۷). شاید بتوان گفت که پل ریکور با ارائه مفهوم فاصله‌مندی در حوزه مؤلف، مخاطب گفتمان شفاهی و شرایطی که گفتمان در آن شکل گرفته است و تأکید بر متن و فهم خود متن، جایگاهی برای پیش‌فهم‌ها و اصول موضوعه در نظر ندارد. زیرا مفسر در مواجهه با متن است که به خود تفسیری می‌رسد و این جهان متن است که او را با معنای تازه‌ای رو به رو می‌کند. هر چند ریکور رسالت تفسیر را مصداق‌بابی برای متن عنوان می‌کند و از گفتمانی سخن می‌گوید که محکی چیزی است با این حال توجیه معقول و منطقی‌ای درباره چستی محکی و جهان متن و چگونگی دستیابی به این جهان و یا کیفیت شکل‌گیری آن ارائه نمی‌دهد.

## ۶. نتیجه‌گیری

با توجه به آرا و نظرات آیت‌الله جوادی آملی و پل ریکور در حوزه فهم متن و عوامل دخیل در آن، می‌توان بررسی تطبیقی آن را به صورت خلاصه در جدول زیر مشاهده نمود.

جدول ۱: بررسی تطبیقی عوامل فهم متن در آرای فقه الحدیثی آیت الله جوادی آملی و نظرات هرمنوتیکی پل ریکور

پل ریکور	آیت الله جوادی آملی		
متن صورت منجمد شده گفتمان شفاهی است.	سنت اعم از تقریر، قول و فعل معصوم (ع) (سنت) خصوص حدیث لفظی نیست.	متن	
ابداع و نوآوری معنا از طریق استعاره و در نظر گرفتن اشتراک لفظی	وضع لفظ برای روح معنا نظام چندمعنایی روایات (بطل پذیری و تأویل پذیری)		
با طرح مفهوم فاصله‌مندی متن از مؤلف، دورکن اصل صدور و جهت صدور در آرای ریکور جایگاهی ندارد.	در نظر داشتن ارکان سه گانه «اصل صدور» و «جهت صدور» و «دلالت بر محتوا» در برخورد با روایات	مؤلف	
فاصله‌مندی متن از قصد و نیت مؤلف (رسالت تفسیر، کشف قصد مؤلف ضمنی است.)	متن روایات تجلی گاه معصوم (ع) است. (تلاش برای کشف مراد جدی گوینده)		
با توجه به مفهوم فاصله‌مندی، مفسر در پی فهم پیش زمینه ایجاد متن و نیز علل روان‌شناختی و ذهنیتی که پشت متن وجود داشته نیست. از این رو پی بردن به خصوصیات مؤلف واقعی موضوعیتی ندارد.	معصوم (ع) و دلرا بودن عصمت و علم الهی (توجه به خصائص گوینده متن)	عوامل فهم متن	
فاصله‌مندی و استقلال متن از شرایط و خصوصیات محیط پیرامونی گوینده و شونده در هنگام تولید گفتمان	توجه به جهت صدور روایات و شرایطی که گفتمان در آن شکل گرفته برای دریافت مقصود اصلی گوینده		
فاصله‌مندی متن از مخاطب و یا مخاطبانی حاضر در گفتمان شفاهی	در تعیین جهت صدور و شأن صدور روایات، یکی از گزاره‌ها توجه به طرف گفتگویی است که مخاطب قرار گرفته است.	مفسر	
عرضه معنای متن مکتوب به تعداد نامعینی از خوانندگان و مفسران	گشوده بودن باب فهم روایات برای همگان (به قدر طاقت بشری و همراه با صعوبت فهم)		
در عین برخورداری متن از معنای واحدی، اما هر مفسر از منظر خود به آن می‌نگرد (متن تحمل پذیرش تفاسیر و فهم‌های متفاوت و محتمل را دارد).	سطح‌بندی مخاطب و مفسر در برخورد با روایات با عنایت به ظرفیت فهم مخاطب		
غایت تفسیر متن، خود تفسیری مفسر یا تصاحب متن از طریق مواجه شدن با جهان متن است.	هدف فقه‌الحدیث به کارگیری قواعد فهم برای نزدیک شدن به مراد اصلی گوینده است.		
عدم ارائه معیار برای تشخیص کشف فهم مصیب از غیر مصیب که قابل استناد به مؤلف باشد (زادیک شدن به مفهوم نسبی‌گرایی).	در نظر گرفتن منابعی چون قرآن، عقل و شهود و ارائه روش‌های فهم متن جهت تیل به نظر صائب و نزدیک‌تر شدن به مراد اصلی گوینده		
ارائه مراحل سه‌گانه تبیین، فهم و تصاحب در قوس هرمنوتیکی برای تفسیر متن.	اجتهاد مفسر و مخاطب در برخورد با روایات با عنایت به مبانی و اصول اولیه برای دریافت حقائق روایات		
با توجه به مفهوم فاصله‌مندی به نظر می‌آید پیش‌فهم‌ها در فرآیند تفسیر نقشی ندارند، زیرا نکته مهم مواجه با جهان متن است.	بهره‌گیری از پیش‌فهم‌ها، پیش‌فرض‌ها و اصول موضوعه در مواجه با متن یا پرهیز از در غلتیدن به تفسیر به رأی		

## منابع

- ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، تصحیح: عبدالسلام محمدهارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق. احمدی، بابک، هرمونوتیک مدرن؛ نیچه، هایدگر و دیگران، تهران، مرکز، ۱۳۷۷ش.
- اصفهان‌ی غروی، محمدحسین، نه‌ایة الدراية فی شرح الکفایة، قم، مؤسسه سید الشهداء، ۱۳۷۴ش.
- جوادی آملی، عبدالله، حیات حقیقی انسان در قرآن، قم، اسراء، چاپ هفتم، ۱۳۹۳ش.
- \_\_\_\_\_، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، قم، اسراء، ۱۳۸۹ش (ب).
- \_\_\_\_\_، ادب فنای مقربان، قم، اسراء، ۱۳۸۹ش (ج).
- \_\_\_\_\_، تفسیر انسان به انسان، قم، اسراء، ۱۳۸۹ش (د).
- \_\_\_\_\_، ولایت فقیه، قم، اسراء، ۱۳۸۹ش (ه).
- \_\_\_\_\_، تسنیم، قم، اسراء، ۱۳۸۸ش (الف).
- \_\_\_\_\_، تسنیم، قم، اسراء، ۱۳۸۹ش (الف).
- \_\_\_\_\_، تسنیم، قم، اسراء، ۱۳۹۲ش (الف).
- \_\_\_\_\_، قرآن در قرآن، قم، اسراء، ۱۳۸۸ش (ب).
- \_\_\_\_\_، شمس الوحی تبریزی، قم، اسراء، ۱۳۸۸ (ج).
- \_\_\_\_\_، توحید در قرآن، قم، اسراء، ۱۳۸۵ش.
- \_\_\_\_\_، بنیان مرصوص امام خمینی (ره)، قم، اسراء، چاپ هشتم، ۱۳۸۴ش.
- \_\_\_\_\_، توحید در قرآن، قم، اسراء، ۱۳۸۳ش.
- \_\_\_\_\_، سروش هدایت، قم، اسراء، ۱۳۸۱ش.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، تصحیح: احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۳۷۶ق.
- حسینی، حمیدرضا، عوامل فهم متن در دانش هرمونوتیک و علم اصول استنباط از دیدگاه پل ریکور و محقق اصفهان‌ی، تهران، هرمس، ۱۳۹۳ش.
- دیلتای، ویلهلم، مقدمه بر علوم انسانی، ترجمه: منوچهر صانعی دره بیدی، تهران، ققنوس، ۱۳۸۸ش.
- شایان‌مهر، علیرضا، دائرة المعارف تطبیقی علوم اجتماعی، تهران، مؤسسه کیهان، ۱۳۷۹ش.
- شهیدثانی، زین‌الدین علی، الرعايه فی علم الدرايه، تحقیق: عبدالحسین محمدعلی بقال، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۸ق.
- شیواپور، حامد، نظریه روح معنا در تفسیر قرآن، قم، دانشگاه مفید، ۱۳۹۴ش.
- صفار، محمدبن حسن، البصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- کوبلی، پاول، نظریه‌های ارتباطات، ترجمه: احسان شاه قاسمی، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۷ش.
- مدیر شانه‌چی، کاظم، علم الحدیث و درایة الحدیث، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۶۲ش.
- مسعودی، عبدالهادی، روش فهم حدیث، تهران، سمت، چاپ یازدهم، ۱۳۹۶ش.
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ سوم، ۱۴۲۶ق.
- ناجی صدره، طاهره، فهم احادیث تفسیری در احادیث تسنیم، پایان نامه دوره دکتری الهیات و معارف اسلامی، گرایش علوم قرآن و حدیث، راهنما: سید محسن موسوی، مشاور: محسن نورایی، دانشگاه مازندران، ۱۳۹۶ش.
- ناجی صدره، طاهره، سید محسن موسوی، محسن نورائی، و محمدهادی یدالله پور. "بررسی مبانی فقه الحدیث استاد جوادی آملی با تمرکز بر تفسیر تسنیم". مطالعات فهم حدیث ۳، ۶(۱۳۹۶): ۵۵-۷۷. doi: 10.30479/

- Bleicher, Josef, *Contemporary Hermeneutics*, London and New York: Routledge, 1980.
- Bontekoe, Roland, *Dimensions of the Hermeneutics Circle*, New Jersey: Humanity Press, 1996.
- Bruns Gerald L, *Hermeneutics Ancient and Modern*, New Haven: Yale, 1992.
- Groudin, Jeen, *Introduction of Pilosophical Hermeneutics*, Yle University press, 1994.
- Palmer, Richard, *Hermeneutics*, North Western University Press, 1969.
- Ricoeur, Paul, *The Conflict of Interpretations: Essays in Hermeneutics*, Northwestern University Press, 2007.
- \_\_\_\_\_, *The Rule of Metaphor: The Creation of Meaning in Language*. London: Routledge, 2003.
- \_\_\_\_\_, *Hermeneutics and Human Sciences (HHS), The hermeneutical function of distanciation*, trans By John Thompson, Cambridge: Cambridge university Press, 1990.
- \_\_\_\_\_, *Hermeneutics and Human Sciences (HHS), what is a text? Explanation and understanding*, trans By John Thompson, Cambridge: Cambridge university Press, 1990 (b).
- \_\_\_\_\_, *Hermeneutics and Human Sciences (HHS), Metaphor and the central problem of Hermeneutics*, trans By John Thompson, Cambridge: Cambridge university Press, 1990 (c).
- \_\_\_\_\_, *Hermeneutics and Human Sciences (HHS), Appropriation*, trans By John Thompson, Cambridge: Cambridge university Press, 1990 (d).
- \_\_\_\_\_, *Hermeneutics and Human Sciences (HHS), The model of text: meaningful action considered as a text*, trans By John Thompson, Cambridge: Cambridge university Press, 1990 (e).
- \_\_\_\_\_, *Time and narrative*, trans By kathlean Blamey. Chicago: Chicago university Press, vol3, 1988.
- \_\_\_\_\_, *Interprtaion theory: Discourse and the surplus of meaning*, FortWorth: Texax chistian university Press, 1976.
- Searle, J.R, *Speech Acts: an Essay in the philosophy of Language*, Cambridge: Cambridge University Press, 1969.
- Valdus, Mario, *ARicoeur Reader: Reflection and intion*, Harvester Wheatsheaf, 1990.